



## آثار تربیتی کاربرست های عقل در جامعه

قهرمان مددلو

عضو هیئت علمی ، دانشگاه فرهنگیان، گروه علوم تربیتی ،واحد شهید مطهری خوی، ایران.

gmadadlou@gmail.com

خدیجه رسولی قراعینی

دبیر آموزش و پرورش ، شهرستان خوی ، ایران.

### چکیده

عقل حجت باطنی الهی است که دست انسان را در بسیاری از امور گرفته ، بسوی حقیقت و راستی رهنمون می سازد. انسانها با استفاده از قوه عقل بساری از امور خود را در خانواده ، محل کار و جامعه اداره می کنند و بر توانمندی ها و ارزش های خود می افزایند . عقل نیرویی است که انسان را حفظ می کند و همین انسان با استفاده از همین نیروی خدادادی می تواند در کنترل امور اجتماعی نقش بسزایی داشته باشند. زمانی که از قوه عقل و تدبیر در جهت اداره امور بهره می گیرد و موفقیت های بیشتری نصیب او می شود . هدف کلی و سوال اصلی این مقاله تعیین کاربردهای عقل در اجتماع می باشد . این مقاله به روش کتابخانه ای تدوین شده و مهمترین اثرات تربیتی عقل در اجتماع عبارت است از : مدارا ، راهنمای زندگی،همنشینی با خوبان ، نوع دوستی، بردباری،ادب و احترام می باشد. نتیجه اینکه کاربرد های عقل در جامعه از جنبه های مختلف انسان را حفظ می کند و همین انسان با استفاده از همین نیروی خدادادی می تواند در کنترل امور اجتماعی نقش بسزایی داشته باشند.

واژگان کلیدی: عقل ، اجتماع، آثار تربیتی.



## مقدمه

انسان موجودی است که با تواناییهای مختلفی آفریده شده و عمل و اهتمام به آن تواناییها باعث می شود که در پیشبرد اهداف و امورات روزمره خود بیش از پیش موفق باشد. یکی از این تواناییهای که خداوند در ذات انسان قرار داده عقل است که با بکارگیری آن انسان در جنبه های مختلف زندگی اعم از تربیتی، خانوادگی، فردی، اجتماعی و اقتصادی موفقیت هایی را بدست می آورد. یکی از مهمترین کاربردهای عقل در امور اجتماعی است که شامل محیط هایی مانند خانواده، مدرسه، جامعه و گروههای مختلف آن است. طبیعی است اگر انسان در اداره امور خود از عقل و تدبیر خود بهره گیرد؛ در اداره جامعه و تحقق اهداف آن موفقیت های بیشتری را بدست خواهد آورد.

انسان موجودی است که می تواند از نیروی تفکر برخوردار باشد و به همین دلیل بر سایر موجودات برتری دارد. بطوری که سایر ابعاد وجودی وی، از جمله جنبه های عاطفی و اجتماعی او در حد وسیعی تحت سیطره جنبه عقلانی قرار دارد. (مرزوقی و صفری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۶). یعنی با تدبیر و خردورزی می تواند جنبه های عاطفی و اجتماعی زندگی خود را در مسیر صحیح و سالم هدایت نماید، لذا عقل بعنوان استعدادی است که در وجود انسان نهاده شده تا در اثر تربیت عقلانی شکوفا گردد. (ملکی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۲).

## مفهوم و جایگاه عقل

لغت در عقل معانی متفاوتی دارد که بعضی از آنها از نظر معنا به مفهوم متداول آن نزدیکند، ولی بعضی دیگر ارتباطی با مفهوم عقل ندارند. با این حال امکان دارد دانستن این موارد برای صاحب نظران جهت درک علل نامگذاری عقل به شکل امروزی مفید باشد. عقل معمولاً در کتابهای مختلف لغت با معانی متفاوتی بکار برده شده است:

عقل به آن قوه ای گفته می شود که آماده پذیرفتن علم و دانش است و گاهی نیز به دانشی گویند که بوسیله همین قوه بدست آمده است. در اطلاق اول، عقل به معنی عاقل و در دومی به معنای معقول گرفته شده است. به همین جهت امام علی (ع) فرمودند که عقل دو عقل است: مطبوع، طبیعی و خداداد و دیگری مسموع و اکتسابی. اگر عقل مطبوع نباشد، عقل مسموع سودی نمی بخشد. همان طور که نور خورشید به کسی که بینایی ندارد و کور است، سودی نمی بخشد (راغب اصفهانی، ۳۴۲).

البته عقل در معانی متفاوتی از قبیل، امساک، پیوند دادن و نگهداشتن و غیره نیز بکاررفته است ولی آنچه در بالا ذکر شده با مفهوم امروزی عقل بیشتر سنخیت دارد و در این گفتار نیز با استدلال به آن مفاهیم لغوی بحث خواهد شد.

عقل در اصل از عقال به معنی طنابی است که بر پای شتر می بندند تا حرکت نکند و از آن جا که نیروی خرد انسان را از کارهای ناهنجار باز می دارد این واژه بر آن اطلاق شده است (قرائتی ۱۳۹۳، درس های از قرآن) لذا پیامبر گرامی اسلام (ص) در معنای عقل چنین می فرماید: «إِنَّ الْعَقْلَ عَقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ وَالنَّفْسُ مِثْلُ أَحَبَثِ الدَّوَابِّ، فَإِنْ لَمْ تُعَقَّلْ حَارَتْ فَالْعَقْلُ عَقَالٌ مِنَ الْجَهْلِ» (همان منبع) به تحقیق که عقل باز دارنده انسان است از نادانی و نفس و انسان مانند خبیث ترین حیوانات است که اگر عقال (پاهایش را نبندند) نشود و بند نگردد هلاک می شود.

با توجه به مطالب گفته شده می توان گفت که عقل نیرویی است که انسان را حفظ می کند و همین انسان با استفاده از همین نیروی خدادادی می تواند در کنترل امور اجتماعی نقش بسزایی داشته باشند. زمانی که از قوه عقل و تدبیر در جهت اداره امور بهره می گیرد و



موفقیت های بیشتری نصیب او خواهد گردید و اگر عقل را بکار نگیرد نه تنها در امور مشخص سرگردان و عاجز است بلکه همانند تمثیلی که در بالا گفته شد، همچون جوان افسار گسیخته ای است که هم چیز را بهم می زند.

عقل از دیدگاه اسلام، رسول و حجت خدا بر بندگان است، امام کاظم (ع) می فرماید: " دو حجت برای انسانها وجود دارد، یکی حجت ظاهر که انبیاء داشته اند دیگری باطن که عقول هستند: پس عقل حجت خدا به مردم است (مرزوقی و صفری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۹).

شهید مطهری در مورد ارتباط عقل و نبی می نویسد "اگر انبیاء باشند و عقل انسان نباشد انسان به راه سعادت خودش نمی رسد. (مطهری، ۱۳۹۱، ص ۹۱) پس لازمه اداره امور اجتماعی و فردی عقل است.

## کار بست های عقل در اجتماع

### مدارا

یکی از مهمترین ویژگیهای رهبران دینی مدارا کردن با مردم است و آن را به عنوان یک روش تربیتی بکار می گیرند تا براساس خیر و صلاح جامعه تصمیم بگیرند.

مدارا کردن به معنی انصراف از دنیا و مقام خود برای اصلاح دین یا دنیای مردم و یا به تعبیری جدید جامعه انسانهاست. مدارا از سعه صدر بر می خیزد و کسانی که دارای سعه صدر هستند در اداره امور زندگی به ویژه افرادی که مسئولیت امور را بعهده دارند موفق ترند

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: « بُعِثْتُ بِمُدَارَةِ النَّاسِ » (نهج الفصاحه، حدیث ۱۰۹۳) من مبعوث شدم که با مردم مدارا کنم. هم چنین می فرماید: « إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرًا أَنْ نَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ ». (کافی، ج ۱، ص ۲۳). ما پیامبران ماموریت دادیم طبق عقل و فهم مردم با آنان سخن بگوییم.

قطعا زندگی در جوامع امروزی با تنش ها و برخورد های ناروا همراه است، مخصوصا برای کسانی که در راس هرم هدایت مردم قرار دارند. انتقاد های تند و زننده همیشه انسان را آزار می دهد. آنچه رنج این گونه برخوردها را کم می کند، مدارا و گذشت است از این رو یکی از اوصاف خردمندان این است که اهل مدارا و سازگاری با مردم باشند به شرطی که در آن نوع مدارا و گذشت خللی به دین و ایمان نرسد.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِرَاسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيْمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ حَقِّ» (تحف العقول، ص ۹۴). سرلوحه عقل پس از ایمان به خدا، مدارا کردن با مردم بدون فاصله گرفتن از حق می باشد. حافظ شیرین سخن در این باره می گوید:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

(دیوان حافظ، غزل شماره ۵)



همانطور که می بینیم عقل حجت باطنی الهی است که دست انسان را در بسیاری از امور گرفته ، بسوی حقیقت و راستی رهنمون می سازد و اینکه می بینیم بسیاری از انسانها با داشتن عقل به بی راهه می روند رازش این است که عقل خود را در گرو هوس قرار داده اند. لذا بر اساس رهنمودهای عقل است که انسان ها تشخیص می دهند که چگونه و با چه کسانی و در چه جاهایی مدارا پیشه کنند.

### راهنمای زندگی

انسان ها در طول زندگی خود معمولا از پیامبران و ائمه به عنوان راهنمایان ظاهری (رسول ظاهری) و از عقل به عنوان راهنمای باطنی (رسول باطنی) بهره برده اند و در تشخیص حق از باطل در زمان حیات پیامبران و ائمه به آنها رجوع می کردند و یا به سخنان و توصیه های آنها پناه می برند و در غیاب آنها معمولا به عقل روی می آورند تا با توجه به دستورات آن در زندگی عمل کنند.

عقل انسان دارای مراتب و درجاتی است . برترین عقل ها آن است که انسان را بسوی اهداف نورانی هدایت کند و شناخت انسان را نسبت به هستی و خالق هستی بیشتر سازد(حسینی،۱۳۸۳،ص۲۵).

پیامبر اکرم(ص) درباره نقش و راهنمایی عقل فرمود: « إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمَ وَزِيرَهُ وَالْعَقْلَ دَلِيلُهُ » (تحف القول،ص۷۶). دانش دوست مومن و بردباری وزیر و عقل راهنمایش می باشد. در حدیثی دیگر می فرماید: «اسْتَرْشِدُوا الْعَقْلَ تَرشُدُوا وَ لَا تَعْصُوهُ فَتَنْدُمُوا» (بحارالانوار،ج۱،ص۹۶۱) . یعنی از عقل ارشاد بخواهید که هدایتتان می کند و از فرمان عقل سرپیچی نکنید که پشیمان می شوید.

عقل در طبیعت و موجودات آن تأثیر می گذارد ولی خود به هیچ وجه از ان تأثیر نمی گیرد. اساساً مجرد تام و ثابت محض است. و هیچ گونه تغییر و حرکتی در آن وجود ندارد فیثاغورث عقل را مظهر هدایت می دانسته است.(مطهری،۱۳۹۳،ص۱۴۹).

در فقه شیعه کتاب (قرآن) سنت(احادیث و روایات) و اجماع و عقل چهار منبع و مأخذی هستند که زمامداران و مردم برای اداره امور خود به آنها مراجعه می کنند. و فقها و مجتهدین جامع الشرایط معمولاً قوانین جامعه را از آنها استنباط و استخراج می نمایند. بررسی و تحقیق درباره این موضوع نیز نشان می دهد که عقل در هدایت و راهنمایی مردم و جامعه نقش اساسی دارد. حجیت عقل از نظر شیعه به ای معنی است که اگر در موردی عقل یک حکم قطعی داشت ، آن حکم به حکم اینکه قطعی و یقینی است، حجت است.(مطهری،۱۳۹۴). پس عقل، دلیل و راهنمای انسانها در زندگی است که بر حسب موضوع با توجه به درجه و مراتب آن در اداره زندگی مورد بهره برداری قرار می گیرد.

### همنشینی با خوبان

یکی از اثرات مهم اجتماعی عقل، هم نشینی و مصاحبت با خوبان است. افرادی که خوب و بد را تشخیص می دهند از مشاهده رفتارهای افراد به خوبی یا بدی های آنان پی برده اند در انتخاب هم نشین طبق آنچه عقل تشخیص می دهد عمل می کنند.

دلیل اینکه انسان با دیگری دوست می شود آن است که می خواهد از او در مسائل و مشکلات یاری بطلبد. دوستی با شخص دانا و عالم باعث می شود که انسان بسیاری از مسائل و معضلات خود را به راحتی حل کند.





انسان عاقل است که می تواند با درایت خود گره از کار دوست بگشاید و او را به راه صواب رهنمون گردد. امام علی(ع) می فرماید: «أَكثَرُ الصَّلَاحِ وَ الصَّوَابِ فِي صُحْبَةِ أَوْلِي النَّهْيِ وَ الْأَلْبَابِ» (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۸۴) یعنی بیشترین مصلحت و خیر هم صحبتی با صاحبان عقول است. هم چنین می فرماید: «صُحْبَةُ الْأَوْلِيِّ اللَّيِّبِ حَيَاةُ الرُّوحِ» (میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۸۴) یعنی همنشینی با دوست عاقل باعث زنده شدن و حیات یافتن روح آدمی است. آدم عاقل با توجه بشناختی که از افراد دارد برای اینکه از فکر و تدبیر آنان در اداره امور خود بهره بگیرد با کسانی مصاحبت و هم نشینی خواهد کرد که افکار آنان به درد او در اجتماع و زندگی شخصی وی بیاید. کسانی که اینگونه فکر می کنند تلاش دارند با اهل خرد دوستی ورزند تا تدابیر و اندیشه های آنان روشنای زندگی آنان گردد. در این باره علی(ع) می فرماید «ثَمَرَةُ الْعَقْلِ صُحْبَةُ الْأَخْيَارِ» (تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۵۲) یعنی ثمره خرد، هم نشینی با خوبان است.

### نوع دوستی:

نوع دوستی و مردم دوستی در ذات انسان نهفته است و آدمی به هر دلیلی بطور طبیعی گرایش به هم نوع دارد و در جنگ نیز نوع و طبیعت همواره بی توجه به نژاد، زبان، فرهنگ، دین و مذهب به یاری همنوع می شتابند.

پیامبر اکرم(ص) درباره نقش عقل در ایجاد نوع دوستی و صحبت با مردم می فرماید: «رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ» (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۱۳۱) به این معنی که اگر بخواهیم عقل را همچون انسانی فرض کنیم، ایمان و دوستی با مردم در مقام سر آن می باشد. بنابراین عقل هر کسی را باید با توجه به میزان ایمان و نوع دوستی وی سنجید. پس اگر کسی اهل ایمان نیست و یا سست ایمان است و یا کسی که نوع دوستی در وجود او ریشه ندارد و یا نوع دوستی در او سست و ضعیف است. باید در عقل او شک کرد. لذا لازمه نوع دوستی عقل است.

امام صادق(ع) از پیامبر گرامی(ص) نقل می کند که فرمود: «التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ» دوستی با مردم نیمی از عقل است. (حرعاملی، ج ۸، ص ۴۳۴) با توجه به روایات فوق می توان گفت که عقل دو نیمه دارد نیمی از آن ایمان و نیمی دیگر نوع دوستی است. بنابراین نشانه عقل، خرد در کسی را باید در همان ایمان و نوع دوستی او جستجو کرد. و کسی که از ایمان و نوع دوستی بی بهره باشد در حقیقت از عقل و خرد بی بهره است. این موضوع با توجه به طبع مدنی انسان نیز قابل توجیه است. مدنیت و اجتماعی زیست کردن انسان زمانی معنی و مفهوم پیدا می کند که نوع دوستی در آن حاکم باشد و این نوع دوستی محصول عقل و تدبیر انسان است.

### بردباری:

دنیای امروز انسانها به دلایل مختلف از جمله گستردگی و توسعه جوامع، تکنولوژی مدرن مسائل و مشکلات مدرنیته و شلوغی و ازدحام جمعیت و ماشینی شدن و... تا اندازه ای صبر و حوصله را از مردم گرفته و او را به موجودی عجول تبدیل نموده است که برای رهایی از آن تعقل و تدبیر از الزامات آن است. انسانها در دنیایی زندگی می کنند هر روزه انواع و اقسام مسایل و مشکلات طبیعی، صنعتی، اقتصادی و بهداشتی و... روبرو هستند که برای مبارزه آنها عقل خود را باید بکار انداخته و صبر پیشه سازند.

در مورد تأثیر عقل در صبر و بردباری حضرت علی(ع) می فرماید: ثَمَرَةُ الْعَقْلِ الْإِسْتِقَامَةُ؛ (تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۵۲) استقامت ثمره عقل است. یعنی ثمره و نتیجه عقل استقامت در برابر حوادث است.

ISC  
دارنده مجوز  
۹۵۱۷-۱۳۸۰۲

حضرت علی(ع) می فرماید: با افزایش عقل، حلم و بردباری افزایش می یابد. (غرر الحکم، حدیث ۴۲۷۴) انسان و محل زندگی او به نحوی آفریده شده که با آفات، موانع و مصیبت های فراوانی همراه است و این آفات و موانع همیشه در کمین هستند تا نعمت ها را از ما بگیرند. در قرآن کریم همه این حملات و موانع و کمبودها، ابزار آزمایش به حساب آمده اند که می فرماید: «وَبَلَّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء/۳۵) یعنی شما را با بدی ها و خوبی ها آزمایش می کنیم و سرانجام بسوی ما بازگردانده می شوید. در این میان بر اساس آیات و روایات تنها کسانی از میان موانع و مشکلات، سلامت به مقصد می رسند که با صبر به قضای الهی راضی شده و تمایلات نفسانی را حبس نمایند.

خداوند در قرآن کریم صبر را از ویژگی های صاحبان عقل توصیف می کند و در این باره می فرماید: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر/۹) وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (رعد/۲۲) با توجه به همراهی عقل و صبر در قرآن و روایات معلوم می شود که انسانهای عاقل با تدبیر و درایت خود می توانند در مقابل مشکلات فردی و اجتماعی خود صبر را پیشه خود ساخته اند و همواره با عقل و تدبیر خود تعیین میکنند که چه مواقعی و در مقابل کدام موانع و ناملایمات و در چه زمانی و مکانی صبر ضرورت دارد. فرد عاقل با ملاحظه موارد فوق به بهبودی روابط اجتماعی، وضعیت زندگی، و بهبود روابط انسانها در خانواده و سازمان ها کمک قابل توجهی می نماید.

## ادب و احترام

ادب یکی از موضوعات مهم اخلاقی است که ریشه در تعقل و تدبیر انسان ها دارد. انسانهای مدبر معمولاً در زندگی اجتماعی خود با هموعان، ادب و احترام را رعایت کرده و از این طریق راه رسیدن به اهداف خود را همواره می سازند و هم چنین می توانند بر دیگران و گروههای مختلف نفوذ کنند. تجارب نشان می دهد امروز از طریق ادب و احترام خیلی از خواستنی ها را می توان با ملایمت و نرمی بدست آورد که به چنگ آوردن آنها با بی ادبی محال است.

رابطه عقل و ادب تنگاتنگ و مستقیم است و می توان گفت ادب به یک معنا ثمره و نتیجه عقل است (تهرانی، ۱۳۹۲، ص ۲). حضرت امام حسن (ع) می فرماید: «لَا أَدَبَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (میزان الحکمه، ح ۳۸۷) یعنی آن را که خرد نیست، ادب نیست.

حضرت علی (ع) می فرماید: «الْأَدَبُ فِي الْإِنْسَانِ كَشَجَرِهِ أَصْلُهَا الْعَقْلُ» (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱) ادب در انسان مانند درختی است که ریشه های آن عقل است. با توجه به روایات طرح شده و روایات زیاد دیگر می توان گفت که رعایت ادب در امورات زندگی فردی و شخصی در کلام و عمل نشانه وجود قوه عقل و تدبیر در اوست.

## کنترل امور

عقل به عنوان راهنما و حجت درونی انسان و موهبتی الهی است. عقل به عنوان کنترل کننده قوی با تشخیص خوب و بد و حق و باطل و صحیح از غلط، انسان را کنترل و نظارت می کند تا در ورطه گناه سقوط نکند. این کنترل و نظارت در همه ابعاد وجودی و شخصیتی انسان، اعم از بینش، گرایش و کنش می باشد. آیات و روایات به خوبی نقش و کارکرد عقل را در کنترل خویشتن انسان بیان کرده اند. انسان به کمک عقل خویش بر نفسش حاکم است و با کمک آن هواهای نفسانی را کنترل می نماید اینگونه کنترل ها ادبی را به اهداف خلقت و موفقیت در جامعه رهنمون می نماید. (صالحی، ۱۳۹۲)



خدای حکیم به حکمت بالغه خویش غرائز متعدد از قبیل غریزه خویشتن دوستی و حبّ ذات و علاقمندی به همسر و فرزند و بستگان و دل بستگی به مال و ثروت، جاه و مقام و ریاست طلبی و نیز غرائزی چون خشم، حرص، طمع و دهها نمونه دیگر از این قبیل را در وجود انسان به ودیعت نهاده و آن‌ها را وسیله‌ای ضروری در جهت بقاء نسل و ادامه حیات و نیز ابزاری توانمند و کارساز برای پیشرفت و کمال یابی مادی و معنوی بشر قرار داده و ارضاء صحیح و به‌جا و به‌موقع آن‌ها و در نتیجه برخورداری از برکات ارزشمند آن‌ها را به دست عقل و شرع سپرده است؛ چنانکه علی(علیه السلام) می‌فرماید: «نفس سرکش آدمی رها و خودسر است ولی دست نیرومند عقل به شدت زمامش را می‌کشد و از اعمالی که مایه نحوست و بدبختی است بازش می‌دارد. «أَلْعَقْلُ الْكَامِلُ قَاهِرٌ لِلطَّبَعِ السَّوِّءِ» عقلی که به مرحله کمال رسیده است می‌تواند طبیعت بد و غرائز تندرو را سرکوب کند. (فلسفی، ۱۳۶۴: ج ۲، ص ۳۰۸).

هم چنین انسان عواطف و احساساتی دارد که در چهره دوستی‌ها و دشمنی‌ها، محبت‌ها و بی‌مهری‌ها، حبّ‌ها و بغض‌ها، موافقت‌ها و مخالفت‌ها و امثال اینها جلوه‌گری می‌کنند که به جنبه اجتماعی انسان مربوط می‌شوند و در این‌جا نیز بعد عقلانی انسان نقش عمده‌ای در کنترل عواطف و احساسات دارد.

#### نتیجه گیری:

مهمترین اثرات تربیتی عقل در اجتماع عبارت است از: مدارا، راهنمای زندگی، همنشینی با خوبان، نوع دوستی، بردباری، ادب و احترام می‌باشد. نتیجه اینکه کاربرد های عقل در جامعه از جنبه های مختلف انسان را حفظ می کند و همین انسان با استفاده از همین نیروی خدادادی می تواند در کنترل امور اجتماعی نقش بسزایی داشته باشند.



## منابع و مأخذ

- قرآن کریم ، ترجمه کاظم معزی
- الحرّ العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۲ ق)، وسائل الشیعۀ إلى تحصیل مسائل الشرعیة ، قم : تحقیق مؤسسۀ آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- اصفهانی، راغب (۱۳۸۶)، ترجمه مفردات الفاظ القرآن، ترجمه مصطفی رحیمی نیا؛ چاپ اول ، تهران : نشر سبحان.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد، (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- پاینده، ابو القاسم (۱۳۸۲)، نهج الفصاحة، چاپ چهارم، تهران، نشر دنیای دانش.
- تهرانی ، مجتبی (۱۳۹۲)، رابطه و تأثیر گذاری متقابل عقل و ادب ، مجله پاسدار اسلام، شماره، ۳۸۵.
- حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
- حسینی، جواد (۱۳۸۳) جایگاه عقل و عاقلان در کلام خاتم پیامبران ، مجله مبلغان، شماره ۶۴ .
- دیوان حافظ ، به تصحیح قزوینی (۱۳۹۰) ، غزل شماره ۵.
- صالحی ، رضوانه (۱۳۹۲)، نقش عقل در کنترل خویشتن از دیدگاه آیات و روایات با رویکرد روانشناختی، پایان نامه کارشناسی ارشد ، دانشگاه قم ، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- فلسفی، محمد تقی. (۱۳۶۳). الحدیث. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۹۳) درس هایی از قرآن به نقل از سایت [www.garati.ir](http://www.garati.ir)، تاریخ دسترسی ۹۵/۰۱/۰۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب ؛ اصول کافی ، ترجمه مصطفوی ؛ تهران ؛ کتاب فروشی علمیه اسلامیة ؛ بی تا.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، جامعه لد در اخبار الائمه الأطهار، تهران؛ اسلامیة، چاپ مکرر. بی تا.
- مزروعی، رحمت اله و یحیی صفوی (۱۳۸۶)، مبانی و روش های تربیت عقلانی از منظر متون اسلامی، دو فصلنامه تربیت اسلامی ، سال ۳، شماره ۵،
- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۰) تعلیم و تربیت در اسلام، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری ، مرتضی (۱۳۹۳) درس های الهیات شفا، ج ۱، تهران ، نشر حکمت.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۴) آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، تهران، انتشارات صدرا.
- ملکی ، حسن (۱۳۷۹) ، تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت های آموزشی آن، شماره ۴ ، مرکز مطالعات تربیت اسلامی.